

اخلاق‌شناسی سروش

بررسی مؤلفه‌های اخلاقی یک طرح روشنفکری

تألیف:

حسین کاجی



۱۳۸۴

فهرست مطالب

هفت	دیباچه	
۱۵	فصل اول:	
۱۵	تصویری کلان	
۴۱	فصل دوم:	
۴۱	اخلاق	
۴۹	بخش اول: اخلاق‌شناسی	
۵۱	فصل سوم:	
۵۱	فرااخلاق	
۵۳	۱. تحلیل مفاهیم اخلاقی	
۶۸	۲. توجیه احکام اخلاقی	
۸۳	فصل چهارم:	
۸۳	اخلاق هنجاری	
۸۴	۱. اخلاق سکولار	
۱۰۱	۲. اخلاق دینی	
۱۰۹	تحلیل و عیارسنجی	
۱۱۷	فصل پنجم:	
۱۱۷	اخلاق توصیفی	
۱۱۸	۱. انسان‌شناسی	
۱۳۰	۲. تحلیل انسان‌شناسی	
۱۳۳	بخش دوم: نسبت اخلاق و معرفت	
۱۳۵	فصل ششم:	
۱۳۵	مسئله است و باید	
۱۴۹	فصل هفتم:	
۱۴۹	نکاتی دیگر در باب نسبت معرفت و اخلاق	
۱۵۵	مؤخره	
۱۶۱	ضمیمه: یک طرح فکری؛ گفت‌وگو با دکتر عبدالکریم سروش	
۱۹۳	فهرست منابع	

دیباچه

۱. نوشتن در باب اندیشه‌های سروش، بسط و احیاناً نقد آن‌ها کار آسانی نیست. به چند دلیل:

اول: سروش یک تاریخ فکری حداقل ۲۵ ساله را پشت سر خود دارد و بر خلاف بسیاری از متفکران و روشنفکران دیگر - عموماً غربی - که موضع خود را مجدداً در قبال اکثر مضامینی که بدان‌ها پرداخته‌اند روشن می‌کنند، موضع کنونی خود را در باب بسیاری از مضامین مورد توجهش چون: معرفت دینی، نسبت است و باید، نسبت علم و فلسفه، علم دینی و امکان تحقق آن، تجربه دینی، تاریخ فلسفه اسلامی و... مشخص نکرده است؛ هرچند که قول انجام این کار را داده^۱ و در ضمن، در سخنان جسته و گریخته‌ای، مواضع جدیدی را اتخاذ کرده است ولی شاهد نبوده‌ایم که به صورت مدون، نگاه فعلی خود را نسبت به بسیاری از مضامینی که بدان‌ها پرداخته است روشن کند.

دوم: سروش علاوه بر آن‌که متفکر و روشنفکر است، خطیب و ادیب نیز به شمار می‌آید و این دو حوزه؛ خطابه و ادبیات البته ادب و اخلاق خاص خود را واجد هستند. اولاً او مانند دیگر روشنفکران دینی معاصر دیارمان؛ شریعتی خطیبی زبردست و ماهر به حساب می‌آید. اخلاق خطابه ایجاب می‌کند که آدمی نه تنها به موضوع آب و تاب دهد که در خطابه‌های گوناگون به تکرار مباحثی پردازد که قبلاً به آن‌ها اشاره کرده است. به همین جهت است که کل کتاب نظریه قبض و بسط تئوریک

۱. بنگرید به این جملات از وی در گفت‌وگو با نگارنده این سطور در کتاب تأملات ایرانی (ص ۱۳۶): «من خیلی به گذشته بر نمی‌گردم. شاید هم این را از مولوی یاد گرفته‌ام یعنی اصلاً سبکم این نیست. به همین سبب هم، دنبال چیزها را می‌گیرم و جلو می‌روم و شاید اگر یک وقت بخواهم زندگی‌نامه‌ای بنویسم در آنجا خطاهای خود را بنویسم.» این گفت‌وگو در ضمیمه همین کتاب آمده است.

شریعت می‌توانست یک مقاله باشد - همچنان‌که قبل از این‌که به جامعه کتاب درآید به صورت مقاله منتشر شده بود. حتی پاره‌ای از شاگردان سروش این کار را انجام داده‌اند. آثار شریعتی نیز همین گونه‌اند.

از ویژگی‌های دیگر آثار سروش آن است که آن‌ها واجد زبانی ادبی هستند. مخصوصاً او بسیار از مولوی - کسی که سروش بدو شیفتگی خاصی دارد - نقل قول می‌کند. تا این جای کار نمی‌توان ایرادی به زبان و نثر او گرفت اما در پاره‌ای مواقع، زبان ادبی او بیش و پیش از آن‌که ره‌گشا باشد بر ابهامات و دشواری‌های بحث می‌افزاید و سطح تحلیلی مباحث را تقلیل می‌دهد، بخصوص آن‌جا که با عربی‌گرایی و اصرار در به کار بردن واژه‌های نامأنوس عربی در زبان فارسی همراه می‌شود (به طور مثال مقاله «اخلاق خدایان» واجد این هر دو ضعف است، یعنی هم ادبی‌گرایی و هم عربی‌گرایی در آن فراوان به چشم می‌خورند و این دو به جای کمک به وضوح مفهومی، بر دشواری بحث افزوده‌اند که در جای خود بدان‌ها اشاره خواهیم کرد)، هرچند که آثار تحلیلی، صریح و متقن هم در آثار او کم نیستند. خلاصه این‌که، این دو مؤلفه؛ خطابه‌گرایی و ادبی‌محوری نیز بررسی و بسط اندیشه‌های سروش را با مشکل مواجه می‌کنند.

سوم: مانع بزرگ دیگری که بر سر راه تحلیل و نقد آرای سروش وجود دارد فضا و جو سیاسی خاصی است که از اوان دهه هفتاد به بعد علیه او به وجود آمده است. با کمال تأسف باید گفت بسیاری از نقدهایی که در مورد اندیشه‌های سروش صورت گرفته‌اند بیش و پیش از آن‌که صبغه معرفتی و فلسفی داشته باشند انگیزه‌های سیاسی داشته‌اند.^۱ این امر، فضای نقد آرای سروش در جامعه ایران را بسیار کدر و گل‌آلود کرده و سبب شده آن‌ها که حقیقت‌جویانه و حقیقت‌محورانه پرسش‌های

۱. به طور مثال می‌توان به یکی از جدی‌ترین نقدهایی که از سوی نمایندگان فکر سنتی جامعه به نظریه قبض و بسط صورت گرفته یعنی نقد آقای صادق لاریجانی اشاره کرد که هرچند نقدی قابل تأمل است (و این نکته‌ای است که مورد تأیید خود سروش هم قرار گرفته) اما مؤلف در مقدمه کتاب خود با آوردن عباراتی چون: تفسیر به رأی، لغویت شریعت و عدم مراجعه به کتاب و سنت، ترویج شکاکیت، سنت نمودن پایه‌های تقلید در احکام، نشان می‌دهد قصد سامان دادن بحثی فلسفی را ندارد و خواهان محکوم کردن نظریه پرداز معرفت دینی از همان ابتدای سخن است. بنگرید به کتاب معرفت دینی، تألیف صادق لاریجانی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.

جدی از نظریه‌های گوناگون او دارند دم فروبندند یا آرای خود را منتشر نکنند.^۱ چهارم: از سوی دیگر اکثر مؤلفان سروش نیز چنان و چندان در مورد وی تعصب داشته‌اند که سامان دادن گفت‌وگویی جدی از سوی آن‌ها ممکن نبوده است. البته معتقدیم که این جریان به تبع از بغض و کینه‌های شرح داده شده در بند سوم به وجود آمده‌اند اما در هر صورت و با کمال تأسف شاهد نقدی جدی از سوی نزدیکان وی نیز نبوده‌ایم.

پنجم: علت‌العلل این مشکلات به نظر ما به فقدان فضای نقد در دیار ما برمی‌گردد. سروش خود از رواج نداشتن فضایی عقلانی و نقد‌محور در جامعه ایران بسیار ضربه خورده است و مطمئن هستیم اگر اندیشه‌ورزان ایرانی سعی می‌کردند گفت‌وگویی جدی را با او سامان دهند هم به تحول و شکوفایی فکری خود کمک می‌کردند، هم به پختگی بیش‌تر نظریه‌های سروش مدد می‌رسانند و هم جامعه فکری - فرهنگی از پرتوی این مکالمات، عقلانی‌تر و نقادانه‌تر می‌شد. هرچند معتقدیم در این جا نیز سیاست نقش مؤثری ایفا کرده است.

نه تنها سروش بلکه دیگر پژوهش‌گران و متفکران نیز از فقدان فضای گفت‌وگو و نقد آسیب دیده‌اند لااقل سروش این موهبت و شانس را داشته که چند نفری سخن و کلامش را جدی بگیرند و بقیه، این مزیت حداقلی را هم نداشته‌اند. به جهت فقدان نقد، حرکت کردن در این فضا گفتمانی را شکل نمی‌دهد، بدین دلیل، نه تنها کار فکری کم‌اثر می‌شود و تداومی مشاهده نمی‌شود، که پژوهش محققانه در باب متفکر این گستره نیز کار دشوار و توان‌فرسایی است.

ششم: سروش روشنفکری دینی است و کار روشنفکر البته با مشی فیلسوف و یا پژوهش‌گر متفاوت است. کسی منکر علقه و علاقه سروش به فلسفه و هم‌چنین احاطه او به پاره‌ای از حوزه‌های این گستره کلان نیست، اما او بیش‌تر - بخصوص در این دهه اخیر - کار روشنفکری کرده تا این‌که طرحی فلسفی یا پژوهشی را بسط داده

۱. از جمله این افراد استاد ملکیان است که نه نقد خود به نظریه معرفت دینی را منتشر کرد - هرچند این نقد به عربی ترجمه شده و در لبنان به چاپ رسیده است - و نه حاضر به گفت‌وگویی علنی در دیگر محورهای مورد بحث با سروش شد.